

شاه اسماعیل نامه

منظومه‌ای حماسی - شیعی از مکتب آذربایجان در سدهٔ دهم هجری

محمد طاهری خسروشاهی^۶

اشاره

کار به نظم در آوردن فتوحات شاه اسماعیل صفوی و ذکر دلآوری‌های او در گسترش مذهب تشیع و تثبیت عنصر وحدت ملی ایرانیان، نخست بار به فرمان خود شاه اسماعیل و توسط «مولانا عبدالله هاتفی» از مثنوی سرایان اواخر عهد تیموری و اوایل دورهٔ صفوی آغاز شد.

عبدالله هاتفی پس از سرودن نزدیک به یک هزار بیت از شرح منظوم فتوحات شاه اسماعیل، به کام مرگ فرو رفت و بدین سان کارش ناتمام ماند. پس از مرگ هاتفی، شاه طهماسب صفوی - فرزند شاه اسماعیل - یکی از شاعران خوش قریحهٔ آن روزگار به نام محمد قاسم قاسمی حسینی گنابادی معروف به «قاسمی گنابادی» را به اتمام کار هاتفی تشویق نمود و قاسمی گنابادی نیز مثنوی «شاه اسماعیل نامه» را سرود.

^۶. دانشگاه تبریز

شاه اسماعیل نامه به گواهی نسخ موجود، منظومه‌ای تاریخی است در قالب مثنوی و شامل ۴۳۲۵ بیت که شاعر آن را در وزن مثنوی مولوی (بحر متقارب) و به تقلید از اسکندرنامه نظامی گنجوی سروده است.

زبان قاسمی گنابادی در این مثنوی ساده و روان است. آوردن مضامین و خیالات ظریف در اوصاف اشخاص به ویژه ممدوح، ذکر دقیق صحنه‌های نبرد و بیان تشبیهات ساده و پرهیز از بیهوده‌گویی از دیگر ویژگی‌های این منظومه است.

آنچه از مطالعه ابیات «شاه اسماعیل نامه» به دست می‌آید، این است که شاعر این مثنوی را به شدت، متأثر از دیدگاه‌های شیعی خود و ممدوح خویش شاه اسماعیل سروده و در آن پس از ذکر و یاد خداوند و نعت پیامبر، ابیاتی طولانی را به بیان صفت امام علی و دیگر ائمه طاهرین اختصاص داده است.

شاعر در جای جای این مثنوی، پس از ذکر رشادت‌های شاه اسماعیل صفوی، به اعتقاد راسخ او در مذهب تشیع اشاره می‌نماید و مضامین دینی و اساطیری منظومه خویش را بر پایه اوصاف ذکر شده در شرح حال چهره‌های برجسته شیعی تاریخ استوار می‌سازد.

مؤلف در این مقاله، ضمن معرفی این منظومه منحصر به فرد از تاریخ صفویه، به بررسی مضامین شیعی در «شاه اسماعیل نامه» می‌پردازد و معتقد است این منظومه، یکی از آثار شاخص حماسی - شیعی متعلق به مکتب اردبیل در سده دهم هجری است.

پیشینه شاهنامه سرایی

سرایش، نگارش و به تصویر کشیدن تاریخ شاهان و به عبارتی ایجاد مجموعه‌ای آمیخته از اساطیر، تاریخ و داستان‌های پهلوانی و شگفتی‌ها، در ایران پیشینه‌ای دور و دراز دارد. شاهنامه پژوهان، نخستین آگاهی در این خصوص را متعلق به زمان «کتاب عهد عتیق» می‌دانند. (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۵) لکن آنچه مسلم است و می‌توان به روشنی دریافت، روش خدای‌نامه‌نویسی و ذکر دلاوری پادشاهان و سنت پهلوانان، از هخامنشیان به اشکانیان و از ایشان به ساسانیان به ارث رسیده است. (همو، ۱۳۸۶: ۶۴) با این حال

ناگفته پیداست که نقطه اوج شاهنامه‌سرایی در ایران، اثر بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی است.

ویژگی برجسته‌ی نخستین شاهنامه‌ها و خدای‌نامه‌ها، ذکر کل تاریخ ایران باستان است. این شاهنامه‌ها عمدتاً دربر گیرنده شرح ایام پادشاهی کیومرث تا یزدگرد سوم‌اند. پس از این ایام و با صرف نظر از جایگاه سه شاهنامه منظوم تاریخی (شاهنامه مسعودی، شاهنامه فردوسی و شاهنامه رستم لارجانی) ۱ شاهنامه‌سرایی به شیوه‌ی پیشین و در چارچوب تاریخ پادشاهان ایران به پایان می‌رسد و از آن پس، محتوای آثار منظوم حماسی به شرح ماجرای یکی از پهلوانان باستان یا تاریخ یکی از شاهان دوره‌ی اسلامی و احياناً شرح غزوات پیامبر اسلام و امام علی(ع) محدود می‌شود. البته صاحبان این آثار به پیروی از حکیم ابوالقاسم فردوسی، آثار خود را «شاهنامه»، «شهنامه»، «شاهنشاهنامه» و «شهنشاهنامه» نام می‌نهند.

شاهنامه‌سرایی؛ دوره مغول تا صفوی

پس از حمله‌ی ویرانگر مغول، تقلید از شاهنامه فردوسی، در مسیر سرودن منظومه‌های تاریخی افتاد. «از تحول فکری و فرهنگی {دوره مغول} که بگذریم، گویا این تصور حاکم بود که داستان‌های کهن به نظم درآمد و چیزی ناگفته نمانده است. این بود که شاعران به نظم حوادث دوره‌های تاریخ نزدیک به عصر خود پرداختند» (امین ریاحی، ۱۳۷۵: ۳۳۹).

در دوره‌ی صفوی، اگرچه نظم روایات مذهبی رواج یافته و می‌توان به منظومه‌هایی چون خاوران‌نامه (ابن حسام)، حمله‌ی حیدری (بازل مشهدی) مختارنامه (دنبلی خویی) و خداوندنامه (صبای کاشانی) اشاره کرد، لکن با توجه به سنت جاویدان تقلید از شاهنامه فردوسی، چند منظومه‌ی برجسته حماسی که با هدف تخلید نام پادشاه عصر سروده شده، نیز به چشم می‌خورد. ۲.

بیان منظوم فتوحات شاه اسماعیل

یکی از این منظومه‌های حماسی تاریخی، اثری از محمدقاسم قاسمی حسینی گنابادی معروف به قاسمی گنابادی است که در تاریخ ادبیات ایران، عمدتاً به نام «شه‌نامه‌ی ماضی» شناخته شده است. (صفا، ۱۳۸۴: ۳۶۴)

باید گفت کار به نظم در آوردن فتوحات شاه اسماعیل صفوی و ذکر دلوری‌های او، نخست بار به فرمان خود شاه اسماعیل و توسط شاعری به نام مولانا عبدالله هاتفی خرجردی از مثنوی‌سرایان عهد تیموری و اوایل دوره‌ی صفوی و خواهرزاده جامی آغاز شد. (آل داوود، ۱۳۹۰: ۱۱۰۱)

شاهنامه هاتفی که با نام‌های حماسه‌ی فتوحات شاهی، شاهنامه‌ی شاه اسماعیل و اسماعیل‌نامه نیز معروف است، گزارش پیروزی‌های شاه اسماعیل صفوی در سال‌های آغازین پادشاهی اوست.

در باب سرودن این منظومه معروف است که چون شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ قمری هنگام بازگشت از ماورالنهر و عبور از جام، با هاتفی ملاقات کرد و او را ترغیب به سرودن شاهنامه‌ای در احوال خود نمود، هاتفی پذیرفت و نظم مثنوی را آغاز کرد. (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۷۷۹) منتها هنوز هزار بیت نسوده بود که به کام مرگ فرو رفت. (نفیزی، ۱۳۶۳: ۱، ۳۱۴)

یکی از پژوهشگران معاصر معتقد است که هاتفی، در سرودن این منظومه به میل و رغبت خود عمل نکرده و به اصطلاح از روی اکراه، فتوحات شاه اسماعیل را به نظم کشیده است. «از قرائن برمی‌آید که [هاتفی] راغب به سرودن این منظومه نبود و از روی اکراه و اجبار آن را پذیرفت زیرا موافق اقوال تذکره‌نویسان، او پس از ملاقات با شاه اسماعیل، یازده سال دیگر زنده بود و بسیار بعید است که شاعر متبحر و پرکاری چون او در این مدت دراز، فقط از عهده سرودن هزار و دویست بیت برآمده باشد». (هاتفی خرجردی، ۱۳۸۷: ۱۱)

شاهنامه هاتفی با حمد خداوند و مدح پیامبر اکرم و وصف امام علی آغاز می‌شود «و چون دیگر آثار هاتفی فاقد نام امام علی است، بنابراین همین نکته قرینه‌ای است بر این که او نخست، بر مذهب تسنن بوده و پس از ملاقات با شاه اسماعیل به مذهب تشیع گرویده است». (آل داوود، ۱۳۹۰: ۱۱۰۳)

هاتفی در ابیات آغازین شاهنامه، به فرمان شاه اسماعیل اشاره دارد. او ابتدا عذر می‌آورد و می‌گوید که نظم کتابی همانند شاهنامه، در خور شاعری چون فردوسی است؛ اما شاه این عذرآوری را نمی‌پذیرد و او را ناگزیر به سرودن می‌کند. ۳

در بیان علت دستور شاه اسماعیل مبنی بر نظم فتوحات وی از سوی هاتفی باید به «عنایت خاص سلاطین ایران به شاهنامه فردوسی» و «مجنوبیت فوق‌العاده‌ی آنان در برابر آثار شگرف حماسه‌ی ملی در احیای مفاخر و مآثر شاهان و پهلوانان و تخلیذ نام ملوک و سلاطین» اشاره کرد. (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۴)

البته نباید در این میان از علاقه وافر شاه اسماعیل به فردوسی و حماسه ملی ایران غافل بود. گویا شاه اسماعیل زمان کوتاهی پس از بازگشت پسرش شاه طهماسب از هرات به تبریز، در سال ۹۲۹ قمری، به فرزندش دستوری دهد که دستنویسی از شاهنامه را در قالب هنر کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی مصور نماید. اگرچه شاه اسماعیل در ۹۳۰ درمی‌گذرد، لکن شاه طهماسب جوان وصیت پدر را عملی می‌کند (امامی، ۱۳۷۳: ۱۳) و بدین سان «نفیس‌ترین شاهنامه مصور عصر صفوی را با ۲۵۸ مجلس» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۹۴۹) آماده می‌کند.

باری چنانچه گفته شد هاتفی پس از سرودن هزار و دویست بیت از فتوحات شاهی «مرگش فرا رسید و مجال اتمام اثر خود را به دست نیاورد» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴؛ ۳۵۴) پس از مرگ هاتفی، شاه طهماسب صفوی، یکی از شاعران خوش قریحه‌ی آن روزگار به نام قاسمی گنابادی را به اتمام کار هاتفی تشویق نمود و قاسمی نیز سرودن شاه اسماعیل‌نامه را آغاز کرد. (قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۷)

اگرچه قاسمی گنابادی نیز به فرمان شاه طهماسب اقدام به نظم فتوحات شاه اسماعیل نموده، لکن از مطالعه این اثر چنین به دست می‌آید که وی برخلاف هاتفی از پرتو ذوق شخصی و علاقه باطنی به حماسه ملی ایران، به سرودن این اثر توجه داشته است؛ اگرچه باید اذعان نمود که قاسمی تحت تأثیر جذبه‌ی شاهنامه فردوسی و به تشویق و اشارت شاه طهماسب که آرزوی احیا و تخلیذ نام و یاد پدر در سر داشت، اقدام به این امر نموده است. در هر حال قاسمی را نباید جزو شاعرانی قلمداد نمود که «به امید پاداشی بزرگ و یا شاید به ساقه حس تملق و به آرزوی تقرب، شرح احوال و کارهای نمایان یکی از سلاطین یا نیاکان او را به رشته نظم کشیده‌اند» (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۴)

زندگی قاسمی گنابادی

«از زندگی و احوال قاسمی گنابادی، آگاهی بسیاری در دست نیست» (قاسمی - گنابادی، ۱۳۸۷: ۳) اصل او را از سادات جنابد (توابع نیشابور) و از معارف آن سامان

دانسته‌اند (رازی، ۱۳۴۰:۲، ۳۱۱) درنامه‌ای که از وی باقی است، خود را قاسمی حسینی جنابدی معرفی کرده (گلچین معانی، ۱۳۵۹:۴۲۱) سعید نفیسی نیز نسب او را به شاه قاسم انوار-از پارسی گویان سده هشتم- رسانده است (نفیسی، ۱۳۶۳:۱، ۵۰۸).

قاسمی فردی درویش مسلک بود و از پرتو بی‌اعتنایی به مقام دنیوی، املاک خود را «که دو هزار تومان در آن روزگار می‌ارزید وقف آستان امام رضا کرد» (رازی، ۱۳۴۰:۲، ۳۱۱) او «پس از بلندآوازی شاه اسماعیل صفوی به خدمت شاه درآمد» (صفا، ۱۳۷۲:۷۱۸) از احوال وی در سال‌های پایانی عمرش خبری نیست. «قاسمی گنابادی سرانجام در ۹۸۲ درگذشت».

یک نکته جالب پیرامون سرانجام قاسمی، همانندی او در پایان عمر با حکیم ابوالقاسم فردوسی است. قاسمی پس از سرودن شاهنامه نواب عالی چون از شاه طهماسب صله‌ای دریافت نکرد، چند بیتی به شکایت سرود و «ممدوح را لثیم خواند» (شجاع کیهانی، ۱۰۹۷: ۱۳۹۰) «گویا بیچاره قاسمی نمی‌بایست مانند استاد و پیشرو بزرگوارش فردوسی آزاده، از کوشش خود بهره‌ای بردارد» (صفا، ۱۳۷۲:۷۱۲).

«شهنامه یا شاهنامه قاسمی» چنانچه خود شاعر نیز اشاره می‌کند، مشتمل بر دو منظومه است:

رقم بر دو دفتر زدم نامه را	چو در نامه کردم علم خامه را
یکی زان دوصیدم درآمدبه دام	پس از مدتی کاخترم داد کام
کز آن دیگری کردم امیدوار	چنان خواهم از فضل پروردگار

(قاسمی گنابادی: ۳۵۶)

همچنین:

دو شهنامه سر زد مرا از قلم	چو کردم به معجز قلم را علم
دو پیکر کند صد هزار آفرین	دو شهنامه ام راسعادت قرین
دو بالی چنین دید، پرواز کرد	مرا مرغ همت که صد ناز کرد
دونورند روشن دراین کارگاه	علی و محمد چو خورشید و ماه
به این وبه آن دردو عالم بنواز	دو جدت دوشاهی چنین سرفراز
به اقبال و امدادشان بود و بس	دو شهنامه کاراستم از هوس

یکی از این دو منظومه، شاه اسماعیل‌نامه (در ذکر فتوحات شاه اسماعیل اول) و دیگری شاه‌نامه نواب عالی (در تاریخ سلطنت شاه طهماسب) است. زمان آغاز سرایش شاه اسماعیل‌نامه یا شاه‌نامه ماضی به درستی دانسته نیست «اما به یقین آغاز سرایش آن پس از مرگ شاه اسماعیل بوده است» (شجاع کیهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۹۴). البته تاریخ پایان سرودن آن با توجه به بیتی از منظومه، ۹۴۰ قمری است:

به لطف از سر نظم اگر بگذری روان پی به تاریخ آن آوری
(قاسمی گنابادی: ۳۵۷)

اگر از کلمه‌ی «نظم»، سر آن یعنی «ن» را برداریم، «نظم» (۴۰+۹۰۰) باقی می‌ماند. این منظومه‌ی تاریخی که در قالب مثنوی و به وزن شاه‌نامه فردوسی سروده شده، ۴۳۵۲ بیت دارد که شاعر به عدد تقریبی آن اشاره کرده است:

بود عقد این گوهر آبدار ز روی عدد چارباره هزار
از آنجا که دریای فیضم عطاست بر آن اندکی گر فردم رواست
(قاسمی گنابادی: ۳۵۷)

نسخه‌های شاه اسماعیل‌نامه

خوشبختانه نسخ منظومه‌های قاسمی گنابادی کمیاب نیست و در این میان به ویژه از منظومه شاه اسماعیل‌نامه نسخه‌های متعددی در دست است. ۵. اخیراً فاضل ارجمند، جعفر شجاع کیهانی بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی تبریز (مورخ به ۹۸۰ قمری) متنی منقح از شاه اسماعیل‌نامه را توسط انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی روانه بازار نشر کرده و با نگارش مقدمه‌ای مبسوط و مشیع، اطلاعات ذی‌قیمتی از این اثر به دست داده است. البته در این میان همت و اشراف استاد ارجمند دکتر محمدرضا نصیری که برای نخست بار توجه به این اثر مهم و ضرورت تصحیح و انتشار آن از سوی این بزرگوار صورت گرفته، نباید فراموش شود. باری اگر از نسخه تبریز بگذریم، دیگر نسخه‌های موجود از این منظومه به شرح ذیل است:

۱- **نسخه کتابخانه ملی پاریس:** این نسخه که ظاهراً شجاع کیهانی از وجود آن بی اطلاع بوده است به سال ۹۹۳ در مشهد مقدس کتابت شده و دارای ۱۸۷ ورق می‌باشد. مرحوم دکتر منوچهر مرتضوی این نسخه را در پاریس دیده و به اهمیت آن تاکید کرده است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۸۶) البته نسخه پاریس قسمت دوم منظومه؛ یعنی شهنامه نواب عالی را دربر ندارد.

۲- **نسخه بریتانیا:** این نسخه از نظر تقدم زمانی، نزدیکترین تاریخ کتابت به زمان سرایش اثر؛ یعنی ۹۴۸ را دارد. منتها بنابر نوشته شجاع کیهانی «افتادگی های بسیاری دارد» و بر همین دلیل نسخه اساس قرار نگرفته است.

۳- **نسخه آستان قدس رضوی:** زمان کتابت نسخه مشهد معلوم نیست. ظاهراً «کاتب این نسخه شیعی متعصبی بوده است که گاه ابیاتی را در ذم اهل تسنن که در هیچ نسخه دیگر نیست، آورده است». (قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷: ۲۲)

۴- **نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامیه:** در مجلس شورای اسلامی دو نسخه از منظومه شاه اسماعیل نامه به شماره های (۱۱۰۳-۲۶۶۱) نگهداری می شود. این نسخه‌ها که افتادگی‌هایی نیز دارند، همراه با منظومه تمرنامه هاتفی در سال ۱۱۰۶ قمری کتابت شده اند.

۵- **نسخه دهلی:** این نسخه در کتابخانه انجمن ترقی دهلی نو تحت شماره ۲۶۰ ضبط است.

۶- **چاپ سنگی هندوستان:** شاه اسماعیل نامه به سال ۱۲۸۷ قمری در قطع رحلی و به صورت سنگی در چاپخانه نول این کشور چاپ شده است. ویژگی مهم این چاپ، مشکول بودن (دارای حرکت گذاری) آن است.

زبان شعری شاه اسماعیل نامه

آنچه از تورق در شاه اسماعیل نامه برمی آید، این است که قاسمی گنابادی در عین توجه به سخن استاد طوس، به شدت متأثر از اسکندرنامه نظامی است. ذبیح‌الله صفا عقیده دارد آوردن ساقی‌نامه‌های بسیار و «سبک تکلم و سیاق عبارات» اثر قاسمی را بیشتر به اسکندرنامه شبیه کرده است. (صفا، ۱۳۸۴: ۳۶۶) وی در عین حال مهم‌ترین تأثیر سبک

نظامی در شعر قاسمی گنابادی را «آوردن ابیات متعدد در توحید و نعت پیامبر و صفت معراج» می‌داند. (همان: ۳۶۷) البته قاسمی گنابادی در این منظومه به پیروی خود از استاد گنجه اشاره کرده است:

– نظامی صفت، نظم را بانی‌ام ثناخوان اسکندر ثانی‌ام
– چنین سرخوش از جام جامی منم در این نظم دلکش نظامی منم
(قاسمی گنابادی: ۱۷۰/۱۶۶)

زبان ادبی قاسمی گنابادی در شاه اسماعیل‌نامه، ساده، روان و صمیمی است. شاعر آوردن برخی خیالات ظریف، تشریح جزئیات صحنه‌های نبرد و پرهیز از پیچیده‌گویی را سرلوحه کار خود قرار داده است. صاحب تذکره‌ی تحفه سامی قریحه‌ی شاعری قاسمی در مثنوی‌سرایی را می‌ستاید و اظهار می‌دارد که او، «همه قسم شعر می‌گوید، اما در مثنوی سرآمد زمان است» (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹)

برخی از محققان نیز شعر او را به «ستاره تابانی» مانند کرده‌اند که «در شب ظلمانی و بازار کاسد سخن‌سرایی دوره‌ی صفوی نمودار شده است» (سلماسی زاده، ۱۳۴۹: ۱۵۱۹). با وجود این، محمدرضا شفیعی کدکنی در مبحث «صدمه زدن تراحم تشبیه‌ها به بیان حماسی یک اثر ادبی»، ضمن «زیبا و لذت‌بخش» قلمداد کردن تصویرپردازی‌های قاسمی گنابادی، چنین تشبیهاتی را «ناهمگون با موضوع حماسی اثر» و مناسب «برای وصف غنایی و بزمی» دانسته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

مضامین محوری شاه اسماعیل‌نامه

از عناوین مهم و مضامین محوری شاه اسماعیل‌نامه می‌توان به تحمیدیه، نعت پیامبر، منقبت ائمه اطهار به ویژه امام علی (ع) و نیز ستایش دلاوری‌های شاه اسماعیل صفوی در نبردهای مختلف با هدف کشورگشایی و تلاش در راستای گسترش مذهب تشیع و تثبیت عنصر وحدت ملی ایرانیان و ایجاد کشوری مستقل با حدود و ثغوری معین و مشخص اشاره کرد.

قاسمی گنابادی پیکارهای متعدد شاه اسماعیل در «لشکرکشی به شروان»، نبرد با «مراد بیگ ترکمان»، «ازدواج با تاج بیگم»، «نبرد با محمد کره»، «پیکار با حسین کیاچالوی»، «جنگ با علاءالدوله ذوالقدر»، «فتح بغداد»، «پیکار با ازبکان و کشتن محمد شیبانی خان»، «ماجرای امیر نجم ثانی و کشته شدن او» را تشریح و جزئیات هر یک از این نبردها را تبیین می‌نماید.

روانشاددکترموجهر مرتضوی موضوع کلی این اثر را «تاریخ سلطنت شاه اسماعیل صفوی» و آن را سروده شده «به نام وزیر شمس الدین محمد نور» می‌داند که «با شرح حوادث مربوط به سلطان حیدرآغاز و به مرگ شاه اسماعیل» ختم می‌شود (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۸۶).

شاه اسماعیل نامه؛ حماسه ای تاریخی

با وجود برجستگی عنصر حماسه در شاه اسماعیل نامه، نگارنده معتقد است این منظومه را باید در ردیف یکی از آثار تاریخی عصر صفوی قلمداد نمود. با توجه به رونق بسیار نظم حماسه‌های تاریخی در دوره‌ی مغول و تیموری و استقبال شاهان از سرودن منظومه‌های حماسی و تاریخی، یک نهضت عظیم «نظم حماسه‌های تاریخی» در تاریخ ادبیات ایران در این دوره ایجاد شده است.

«منظومه‌های تاریخی بیش از هر دوره‌ای در دوره‌ی مغول و تیموری به وجود آمده است و در این دو دوره، دوشادوش نهضت تاریخ‌نویسی، نهضت نظم حماسه‌های تاریخی نیز قابل توجه است» (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۵) از آنجا که رونق سرودن منظومه‌های تاریخی در دوره‌ی صفوی، در حقیقت دنباله توجه خاص پادشاهان مغول و تیموری به تاریخ و تاریخ‌نویسی است، لذا بهتر است در طبقه‌بندی آثار منظوم این دوره از جمله شاه اسماعیل نامه، به جای توجه به قالب حماسی و منظوم، مضمون و محتوی را مورد توجه قرار داد و آثار مذکور از جمله شاه اسماعیل نامه را نیز شعبه‌ای از تاریخ‌نویسی عصر صفوی به شمار آورد. هرچند به خلاف تصور شاعران و صاحبان این آثار، منظومه‌های تاریخی عصر صفوی که همچون ستارگانی پیرامون خورشید شاهنامه بودند، چندان با استقبال عمومی مواجه نشدند و در محاق خمول و گمنامی فرو رفتند.

ظاهراً «تنها کتاب تاریخ منظومی که از سرنوشت اندوهبار تواریخ منظوم [این دوره] به سلامت جسته است، تاریخ تیمور {مولانا عبدالله} هاتفی است ولی این تاریخ نیز با وجود کمال سبک و بلندی شعرش، امروز در ایران حتی نزد کسانی که به تتبعات تاریخ ادبی مشغولند، ناشناس است...» (همان: ۵۶۳)

شاه اسماعیل نامه قاسمی گنابادی به سبب بیان برخی وقایع مربوط به حیات شاه اسماعیل و شاه طهماسب و رویدادهای تاریخی دوره مورد بحث، از منابع مهم و دست اول در شناخت عصر صفوی شمرده می‌شود؛ «چنانچه در برخی آثار تاریخی، از جمله: احسن التواریخ روملو، تاریخ ایلچی نظام شاه قبادالحسینی، فتوحات شاهی هاتفی و جواهر الاخبار بوداق منشی قزوینی، به استشهاد از اشعار این منظومه، ابیاتی ذکر شده است.» (شجاع کیهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۹۹) (به نقل از: نصیری، ۱۳۷۹: ۹)

برخی از مورخان در آثار خود، پس از ذکر حوادث تاریخی مربوط به شاه اسماعیل، شعر قاسمی را در اثر خود آورده‌اند؛ بدون اینکه نامی از وی ببرند. یقیناً با بررسی دقیق تر در سایر آثار این دوره و معاصر آن، می‌توان آثار بیشتری را شناسایی کرد که از شعر قاسمی برای تحکیم و یا تلطیف ذوق خواننده در آثار خود استفاده کرده‌اند. (قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۱)

با این وجود باید گفت: «قاسمی پیش از آن که مورخ باشد، شاعر است؛ هر چند که تاریخ‌نگاری او منطبق با اصول تاریخ‌نگاری نیست... اگر به شاه اسماعیل نامه به عنوان منظومه‌ای {صرفاً} تاریخی نگاه کنیم، جای طعن دارد، چرا که تاریخ را به سلیقه‌ی خویش گزارش کرده است. اما با تأمل ادبی می‌توان یکسونگری تاریخی‌اش را با گریزهای رندانه‌اش تعدیل کرد» (همان: ۳۶۳)

شاه اسماعیل نامه و دیدگاه‌های شیعی

آنچه از مطالعه ابیات «شاه اسماعیل نامه» به دست می‌آید، این است که شاعر این مثنوی را به شدت، متأثر از دیدگاه‌های شیعی خود و ممدوح خویش شاه اسماعیل سروده و در آن پس از ذکر و یاد خداوند و نعت پیامبر، ابیاتی طولانی را به بیان صفت امام علی و دیگر ائمه طاهرين اختصاص داده است. با این حال دانسته نیست، چرا شاعر در این منظومه تاریخی که اغلب حوادث مهم زمان شاه اسماعیل اول را به نظم کشیده، از چه رو به جریان

مهم «اعلام رسمی مذهب تشیع به عنوان آیین ایرانیان» هیچ اشاره ای نکرده است. آیا این مسله، تنها یک سهل انگاری یانسیان شاعرانه بوده یا تعمدی در کار است؟!

باین حال شاعر در جای جای این مثنوی، پس از ذکر رشادتهای شاه اسماعیل صفوی، به اعتقاد راسخ او در مذهب تشیع اشاره می نماید و مضامین دینی و اساطیری منظومه خویش را بر پایه اوصاف ذکر شده در شرح حال چهره های برجسته شیعی تاریخ استوار می سازد.

نگارنده معتقد است اگرچه این اثر منظوم عمدتاً ز دیدگاه تاریخی و تبیین حوادث عصر صفوی به ویژه ایام حکمرانی شاه اسماعیل اول مورد توجه است، باین حال بدون هیچ تردید باید آن را از حیث بیان مضامین مذهب شیعی، در ردیف آثار برجسته سده دهم هجری بالخصوص مکتب دینی اردبیل قلمداد نمود.

قاسمی گنابادی در جای جای این اثر و در ضمن ارائه گزارشی از دلاوری ها و فتوحات شاه اسماعیل صفوی، به اعتقاد راسخ خود در مذهب تشیع و ارادت ویژه شاه به امام علی (ع) که در نظر او «اصل ایمان» و «واسطه ی خلاص از عذاب نیران» است، اشاره می کند.

بر اساس ابیات این منظومه، شاه اسماعیل در پی ورود به بغداد ابتدا مزار ائمه طاهرین را زیارت می کند و پس از آستان بوسی مزار امام علی، امام حسین، امام موسی کاظم، امام محمدتقی، امام علی النقی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) مزار ایشان را تعمیر و هدایایی نفیس تقدیم می کند. به تصریح صاحب جهانگشای خاقان، شاه یک جلد قرآن مجید خطی را که در کودکی در لاهیجان استنساخ کرده بود، به آرامگاه امام علی در نجف هدیه می کند و سپس «تمشیت مهمام مزارات ائمه گرام را علیهم السلام» به خادم بیک خلیفه (حاکم بغداد) تفویض می نماید. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۹۶)

اینک ابیاتی چند از شاه اسماعیل نامه را (به عنوان نمونه) که نشان از اعتقادات شیعی شاعر دارد و بیانگر ارادت او به امامان شیعه است نقل می کنیم:

صفت شاه مردان و شیر یزدان که محبت او اصل ایمان است و واسطه اخلاص از عذاب نیران

در گنج اندیشه را باز کن
 که احسنت خیزد ز لوح و قلم
 به مدح علی شاه دلدل سوار
 وصی پیمبر علیه‌السلام
 کلیمی که کتف نبی طور اوست
 وصی نبی شاه مولد حرم
 که آنجا علی آمد اندر وجود
 که عطرش به اطراف عالم رسید
 که تابنده بود از رخس نور شاه
 به غیر از نبوت دگر هرچه هست
 که بودی نبی جز شه اولیا
 سزاوار وحی ار کسی هست اوست
 چه غم گر نیامد به او جبرئیل
 همین بس که دوش نبی کرد جای
 علی شد ز کتف نبی بهره‌مند
 که شد منبر از دوش پیغمبرش
 که از دست قدرت پرستش خدای
 وصی نبی شیر یزدان علیست
 سزای امامت به غیر از علی
 ز خاک درش عرش را افسر است
 علی با خدا و خدا با علی ست
 ز یاد علی دان و ناد علی
 کلید در خیبر انگشت او
 چه دستی که بر وی هزار آفرین

بیافاسمی ساحری ساز کن
 قلم را چنان در سخن کن علم
 جهانی کن از گوهر شاهوار
 امان را ضمان و زمان را امام
 خلیلی که نار ازل نور اوست
 امیر عرب شهریار عجم
 از آن کعبه شد قبله‌گاه سجود
 ز ناف زمین نافه‌ای شد پدید
 ملک را شد آدم از آن قبله‌گاه
 به او داد بی‌چون ز نور الست
 نبودی اگر خاتم انبیا
 صف اولیا را زبردست اوست
 دلش پر ز الهام ربّ جلیل
 چه باک ار نشد پای او عرش‌سای
 مسیح ار برآمد به چرخ بلند
 چه غم گر ستد [مدبری] منبرش
 به جایی رسانید از قدر پای
 سر اولیا شاه مردان علیست
 نباشد کسی از خفی و جلی
 علی شهر علم نبی را در است
 خدا را ولی و نبی را یلی ست
 اگر مشکلی گرددت منجلی
 بود نامه‌ی فتح در مشت او
 شد از دست او فتح باب چنین

در دین گشاد و در کفر بست
چو پرگار گردید شنگرف ریز
بود قطره‌ای از می ساغرش
بود گوهرش در پاک نجف
درش قبله‌گاه بنی آدم است
نگین یدالله در انگشت او
بر او منکشف حال خلد و جحیم
بود حکم او حکم پروردگار
می زندگی جرعه‌ی جام اوست
نم چشمه‌ی ساقی کوثر است
گرفتار لعنت ز روز السنت
زده آب از چشمه‌ی سلسبیل
(قاسمی گنابادی: ۱۴۹)

ز کار [ای] چنان طرفه از روی دست
سر ذوالفقارش به گاه ستیز
نه چندان شرف چشمه‌ی کوثرش
نجف گوهر ذات او را صدف
نجف چون حرم کعبه‌ی عالم است
کلید در خلد در مشیت او
طفیل قدومش ریاض نعیم
به فرمان حق روز و شب کردگار
خضر تشنه‌ی فیض انعام اوست
زالال خضر گرچه جان پرور است
چو شیطان بداندیش او هرکه هست
[پذیرفته] خاک درش جبرئیل

و ذکر نام ائمه اطهار (ع)

سبیل در آل پیغمبر است
ز رخسار آل پیغمبر گرفت
دم از مهر آل پیغمبر زند
جمال گل از رنگ آل علی ست
طفیل علی دان و آل علی
جهان را سر و سرور عالمند
دو نخل گلستان باغ بهشت
دو نورند [و] چشم و چراغ دلند
دو چشمند و در چشم جان مردمند

ارادت به خاندان امام علی

اگر سلسبیل است اگر کوثر است
فروغی که خورشید انور گرفت
چو صبح منیر از افق سر زند
چمن را کمال از جمال علی ست
به دهر آنچه هست از خفی و جلی
دو سلطان که فخر بنی آدمند
حسین و حسن آن دو فرخ سرشت
دو سرو سرافراز باغ دلند
دو مهرند و نور مه انجمند

یکی چون نبی و یکی چون ولی
 به ایشان بود دین و ملت تمام
 که سردار دین است و دین را سر است
 دلیل خلائق به وجه حسن
 گل گلشن روضه‌ی کربلا
 که شد نوح کشتی بحر نجات
 سَمیِّ مُحَمَّد علیه السَّلام
 که بر نور صبح صفا سابق است
 که بود از تجلّی حق چون کلیم
 درش قبله‌ی آسمان و زمین
 طفیل رهش طارم کبریا
 امام به حق قطب دنیا و دین
 امام زمان عقد حادی عشر
 اگر چشم دشمن اگر چشم دوست
 منازل شناسان راه یقین
 که حاصل شود کار عقبی مرا
 مرا از محبّان ایشان شمار
 بده آب خضرم که دل مرده‌ام
 مرا چون مسیح از دمی زنده کن
 اگر آب حیوان نباشد چه غم
 به یاد می ساقی کوثرم
 (قاسمی گنابادی: ۱۵۰)

دو صبح سعادت ز روشن دلی
 از ایشان بود کار دین را نظام
 الهی به شاهی که دین پرور است
 به حق حسن رهنمای زمن
 به خون حسین آن اسیر بلا
 به زین العباد گرامی صفات
 به پاک‌ی باقر امام آنام
 به صدق و صفایی که با صادق است
 به موسای کاظم امام سلیم
 به حق رضا کعبه‌ی هشتمین
 به حق تقی سرور اتقیا
 به حق نقی قُدوة المتّقین
 به حق حسن رهنمای بشر
 به مهدی هادی که بر راه اوست
 کزین هشت و چار اختر برج دین
 بساز آن چنان کار دنیا مرا
 ز اعدای ایشان مرا دور دار
 بیا ساقیا کز غم افسرده‌ام
 به یک ساغر بادام بنده کن
 می زندگی ریز در جام جم
 ز بزم محبّت رسان ساغرم

زیارت کربلای معلی و اعتکاف در نجف اشرف

بر اطراف بغداد شد قطره‌بار

به اندک زمان شاه دریا نثار

چنان کشوری آمدش در نگین
 شد از شطّ بغدادش آن سان گذار
 ز هر سو ستوران دریا شتاب
 ز ترکش دلیبران برآراسته
 ز ماه علم روی شط بهره یاب
 ز عکس سپر آب صافی ضمیر
 چو کوهی نهنگان دریا شتاب
 مسخر شدش آن نواحی تمام
 هوس کرد طوف امامان دین
 طلبکار فیض از امام صبور
 چو ز آن خاک در دیده دیدش جلا
 به آن کعبه آورد روی نیاز
 به طوف نجف کرد از آنجا خرام
 جبین سود بر خاک آن آستان
 به روز و به شب در طوافش فلک
 فرود آمد از بهر امن و امان
 تمنا کند مهر تابان ز دور
 از آن روضه دل را تسلی کند
 ز روی شرف با حرم توأمان
 اگر از حجر کعبه را زیور است
 نهد عرش از آن کرسی زیر پای
 ز خاکش خضر آب حیوان برد
 چو ز آن آسمان ارجمندی گرفت
 دگر باره بغداد را یاد کرد
 ز لشکر شد آراسته روی آب
 بیا ساقی آن جام مستی فزای

نبود احتیاجش به شمشیر کین
 چو از روی دریا نسیم بهار
 روان همچو اسپان آبی در آب
 چو مرغان آبی پرآراسته
 شد از موج آبی عیان آفتاب
 چو عنقای چین بر لباس حریر
 چو کوهی که می رفت بر روی آب
 شد آن ملک زو رشک دارالسلام
 سلام علی روجهم أجمعین
 که بود از تجلی حق محض نور
 عنان تاب شد جانب کربلا
 شد از خاک بوس درش سرفراز
 چو حجّاج در راه بیست الحرام
 مگو آستان، قبله‌ی راستان
 درش قبله‌ی آدمی و ملک
 پی مصحفش کرسی آسمان
 که روبد درش را به جاروب نور
 نمودار طوور [و] تجلی کند
 زمین درش قبله آسمان
 ز درّ نجف عرش را افسر است
 که بر آستانش شود چهرسای
 اگر مرده آید درو جان برد
 ز خاک درش سربلندی گرفت
 گذر بر لب شطّ بغداد کرد
 شتر اُشترک شد جرس چون حباب
 که شد غیرت جام گیتی نمای

بده تا دمی کامرانی کنم
 بیا مطرب ای تار زلف چو مشک
 می از چشمه زندگانی کنم
 بزنی آتشی در من از عود خشک
 ز زنجیر زلف تو دیوانه‌ام
 (قاسمی گنابادی: ۳۰۴)

زیارت بارگاه ملکوتی امام رضا(ع)

رسید از شرف تا به جایی سرش
 چو در مشهد طوس زد بارگاه
 هوس کرد خاقان جم‌آستان
 شهید خراسان امام یقین
 فلک بر درش صبح و شام آمده
 ملک کرد آن روضه‌ی محترم
 [برابر شد از قول پیغمبرش
 بود بیت معمور کز آسمان
 میسر درو و آن دعا مدعا
 ازو کعبه‌ی محترم در حجاب
 درون [و] برونش چو خور عین نور
 مسیح ار نهد بر سر عرش پای
 بهشت حریم درش جان سرشت
 هوس کرده خورشید تابان ز دور
 تمنا کند کعبه از راستان
 ملک را بود آرزو بر سپهر
 شب و روز عرش این تمنا کند
 بیوسید آن آستان بلند

که شد نسر طایر پر افسرش
 شدش خاک در سرمه مهر و ماه
 طواف در کعبه‌ی راستان
 پناه جهان شاه دنیا و دین
 به قدّ دو تا در سلام آمده
 کبوترصفت در طواف حرم
 به هفتاد حج یک طواف درش [
 فرود آمد و قبله شد در زمان
 ز روی یقین قبله‌گاه دعا
 ز روی خجالت شده در نقاب
 چنین باید الحق تجلی و طور
 نیارد بر آن آستان کرد جای
 به گیسو درش رفته حور بهشت
 که خود را کند بر درش فرش نور
 که خود را کند فرش آن آستان
 که روبد به پر آستانش چو مهر
 که خود را چو کرسی درو جا کند
 مسیحا شد از آسمان بهره‌مند
 (قاسمی گنابادی: ۳۲۲)

یادداشت ها:

۱- آگاهی مالزین ائروسراینده آن ازراه کتاب نزهت نامه علایی(تالیف میان ۵۱۳-۴۸۸)نوشته شه مردان بن ابی الخیراست. این شاهنامه که شایدعنوان آن «گردنامه» بوده، شرح تاریخ ایران ازکیومرث تا شمس الدوله ابوطاهر دیلمی (حک: ۴۱۲-۳۸۷) را دربر دارد.(خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۹۶۵)

۲- ازجمله : شاهنامه حیرتی (معاصرشاه طهماسب)، شاهنامه بهشتی (شرح غزوات سلطان محمدخدا بنده)، شاهنامه عباسی (ازکمالی سبزواری)، شاهنامه نادری (ازنظام الدین)، شاهنامه نادری(ازمحمدعلی طوسی).

۳- سام میرزا در تحفه سامی حکایت جالب وشنیدنی از ماجرای «جواب هاتفی به فردوسی» و قیاس خود با شاعر ملی ایران نقل کرده است. ر.ک:(امین ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۸۱).
۴- دکتر منوچهر مرتضوی سال فوت او را «حدود ۹۸۰ قمری» دانسته است. (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۸۶).

۵- بریدن زبان طمع خامه را که خاصیت این است شهنامه را
زدونان طمع عین بی دولتی است کمال اززبونی وبی همتی است
دراین باغ دوران که بی برگ نیست عطای لثیمان کم ازمرگ نیست
(قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۵)

۶- در این خصوص ر.ک:

الف) فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه پاریس - ج ۳ - ص: ۴۸-۲۴۷ شماره ۱۸۲۸
ب) فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی بریتانیا - ج ۲ - ص: ۶۶۱

کتاب نامه:

- آل داوود، علی (۱۳۹۰) *شاهنامه هاتفی*، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان.
زبان و ادب فارسی
- امامی، کریم (۱۳۷۳) *داستان بازگرداندن شاهنامه شاه طهماسبی*، کلک، شماره ۵۸ و ۵۹، تهران.
- امین ریاحی، محمد (۱۳۷۵) *فردوسی*، تهران، طرح نو
- (۱۳۸۲) *سرچشمه های فردوسی شناسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶) *از شاهنامه تا خدای نامه*، نامه ایران باستان، شماره ۱ و ۲، تهران
- (۱۳۹۰) *شاهنامه سرایی در ایران*، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۵۳) *حبیب السیر*، محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران، خیام
- رازی، امین احمد (۱۳۴۰) *هفت اقلیم*، جوادفاضل، ج ۲، تهران، علمی و ادبیه
- سام میرزا (۱۳۸۴) *تذکره تحفه سامی*، رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر
- سلماسی زاده، جواد (۱۳۴۹) *شاهنامه قاسمی یا شاهنامه شاه اسماعیل*، مجله وحید، سال ۷، شماره ۱۲، تهران
- شجاع کیهانی، جعفر (۱۳۹۰) *شاهنامه قاسمی گنابادی*، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) *صورخیال در شعر فارسی*، تهران، آگه
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲) *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران
- (۱۳۸۴) *حماسه سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر
- قاسمی گنابادی، محمد قاسم (۱۳۸۷) *شاه اسماعیل نامه*، جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی

- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹) *تذکره پیمانه*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶) *تذکره نتایج الافکار*، بمبئی، بی‌نا.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸) *مسایل عصر ایلیخانان*، دانشگاه تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۷۹) *تاریخ ایلیچی نظام شاه قبادالحسینی*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳) *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، ج ۱، تهران، فروغی.
- هاتفی خرجردی، عبدالله (۱۳۸۷) *شاهنامه هاتفی خرجردی*، علی آل داوود، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.